ای دو جهان از قلمت یک رقم
بی رقمت لوح دو عالم عدم
در کف من مشعل توفیق نه
ره به نهان خانه تحقیق ده
شمع زبانم سخن افروز ساز
شام من از صبح سخن روز ساز

« نظامی»

بسمه تعالی

ریخت‌شناســی گزیده‌ای از داستان‌های مصطفی مستور

مولف :
رضا خوشه بست باغسنگانی

انتشارات ارسطو (چاپ و نشر ایران)
۱۳۹۵

سرشناسه : خوشه‌بست باغسنگانی، رضا، ۱۳۵۱ -
عنوان و نام پدیدآور : ریخت‌شناسی گزیده‌ای از داستان‌های مصطفی مستور/ مولف رضا خوشه‌بست‌باغسنگانی.
مشخصات نشر : مشهد: ارسطو، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری : ۲۵۲ ص.: : مصور.
شابک : ۲-۱۱۱-۴۳۲-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : کتابنامه: ص. ۲۴۹ - ۲۵۱.
موضوع : مستور، مصطفی، ۱۳۴۳ ـ-- نقد و تفسیر
موضوع : داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد
موضوع : Persian fiction -- History and criticism -- ۲۰th century
رده بندی کنگره : ۱۳۹۵ ۸۳ی۲س/ PIR۸۲۱۱
رده بندی دیویی : ۸فا۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی : ۴۴۹۹۳۸۹

نام کتاب : ریخت‌شناسی گزیده‌ای از داستان‌های مصطفی مستور
مولف : رضا خوشه‌بست‌باغسنگانی
ایمیل مولف : reza.adab@gmail.com
ناشر : ارسطو (با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)
صفحه آرایی ، تنظیم و طرح جلد : پروانه مهاجر
تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ : اول - ۱۳۹۵
چاپ : مدیران
قیمت : ۲۱۰۰۰ تومان
شابک : ۲-۱۱۱-۴۳۲-۶۰۰-۹۷۸
تلفن های مرکز پخش : ۳۵۰۹۶۱۴۵ - ۳۵۰۹۶۱۴۶ - ۰۵۱
www.chaponashr.ir

چاپ و نشر ایران

انتشارات ارسطو

سپاسگزاری:

خداوند را ســپاس که الطاف بی‌مثال او در تدوین و تنظیم این پایان نامه یاریگرم بود. ســپاس و درود بی‌شائبه به استادگرامی، سرکار خانم **دکتر نصرت ناصری** که با راهنمایی‌های بی‌دریغ خود با کمال شــکیبایی و مهربانی هدایتگر من در تمام مراحل نگارش پایان‌نامه‌ام بودند. همچنین نهایت تشــکر از اســتاد فرهیخته جناب‌آقای **دکتر محمد جواد عرفانی** که مشاوره و همدلی ایشان موجب افزونی، غنا و ارزش پایان‌نامه‌ام شــد. ســپاس و تشکر از همسر و فرزندانم که در طول این مدت یار و همراه من بودند .

آرزوی سعادت برای تمامی خوبانی که به هرنحوی یاری رسان بودند.

تقدیم به :

پدر و مادر

عزیزم

روحشان شاد و یادشان گرامی باد

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
چکیده	۱۳
مقدمه	۱۵
فصل ۱ کلیات	
۱-۱. نقد ادبی	۲۳
۱-۲. ریخت شناسی	۲۵
۱-۳. ادبیات داستانی	۲۷
۱-۴. داستان	۲۹
۱-۵. داستان کوتاه	۲۹
۱-۶. درباره‌ی مصطفی مستور	۳۰
فصل ۲ عناصر داستان	
۲-۱. عنوان داستان	۳۵
۲-۲. کارکردهای داستان	۳۶
۲-۳. پی‌رنگ	۳۶
۲-۴. موضوع	۳۷

عنوان | صفحه

۲– ۵. مضمون ۳۸

۲– ۶. شخصیت یا قهرمان ۳۹

۲– ۷. زاویه‌ی دید ۴۳

۲– ۸. صحنه پردازی ۴۹

۲– ۹. گفت و گو ۵۰

۲– ۱۰. زمان ۵۰

۲– ۱۱. مکان ۵۱

۲– ۱۲. سبک ۵۱

۲–۱۳. تکنیک ۵۱

۲– ۱۴. لحن ۵۲

۲– ۱۵. نماد ۵۲

۲– ۱۶. فضا یا جو ۵۳

۲– ۱۷. جدال ۵۳

فصل ۳ ریخت‌شناسی

۳– ۱. ریخت‌شناسی داستان‌های مصطفی مستور ۵۷

۳– ۲ . مجموعه‌ی عشق روی پیاده‌رو ۵۸

۳–۲–۱. داستان دو چشم‌خانه‌ی خیس ۵۸

۳–۲–۲. داستان مثل یک قاصدک ۶۸

۳–۲–۳. داستان بعد از ظهر سبز ۷۸

۳–۲–۴. داستان شب‌های یلدا ۸۷

۳–۲–۵ . داستان مردی که تا زانو در اندوه فرو رفت ۹۶

عنوان **صفحه**

۳– ۲–۶. داستان عشق روی پیاده‌رو ۱۰۳

۳– ۲– ۷. داستان آرزو ۱۱۲

۳– ۲– ۸. داستان چند خط کج و کوله بر دیوار ۱۲۰

۳–۲– ۹. داستان آن مرد داس دارد ۱۲۸

۳– ۲– ۱۰. داستان هل من محیص ۱۳۵

۳– ۲– ۱۱. داستان زلزله ۱۴۲

۳– ۲– ۱۲. داستان مهتاب ۱۵۰

۳– ۳. مجموعه‌ی چند روایت معتبر ۱۵۷

۳– ۳– ۱. داستان چند روایت معتبر درباره‌ی عشق ۱۵۷

۳– ۳– ۲. داستان چند روایت معتبر درباره‌ی زندگی ۱۶۶

۳– ۳– ۳. داستان چند روایت معتبر درباره ی مرگ ۱۷۴

۳– ۳– ۴. داستان مصائب چند چاه عمیق ۱۸۴

۳– ۳– ۵. داستان در چشم هات شنا می کنم و در دست هات می‌میرم ۱۹۵

۳– ۳– ۶. کیفیت تکوین فعل خداوند ۲۰۴

۳– ۳– ۷. کشتار ۲۱۳

فصل ٤ نتایج ریخت شناسی

۴– ۱. جدول شکل شناسی داستان‌ها ۲۲۸

۴– ۲. پی‌رنگ ۲۳۰

۴– ۳. موضوع ۲۳۱

۴– ۴. مضمون ۲۳۴

۴– ۵. زاویه دید ۲۳۵

عنوان **صفحه**

۴– ۶. شخصیت ۲۳۶

۴– ۷. گفتارها ۲۴۳

۴– ۸. کردارها ۲۴۴

۴– ۹. پندارها ۲۴۴

۴– ۱۰. شگردها ۲۴۵

۴– ۱۱. زمان و مکان ۲۴۶

منابع و مآخذ ۲۴۹

چکیده

مصطفی مستور یکی از نویسندگان مطرح و برگزیده‌ی معاصر است. وی نخستین کتاب خود را در سال ۱۳۷۷ با عنوان **عشق روی پیاده‌رو** به چاپ رساند و با نوشتن رمان **روی ماه خداوند را ببوس** شهرت ویژه‌ای یافت.

داستان‌های کوتاه امروزی، پند و موعظه نیست بلکه نشان دهنده‌ی ارزش‌های پنهان جهان گرداگرد ماست. این ارزش‌ها در زبان و نگرش نویسنده، طرح، شخصیت‌ها، لحن و دیگر عناصر سازنده‌ی داستان نهفته است. با شکل‌شناسی داستان‌ها می‌توان ارزش‌ها و نظام‌مندی آثار را بیش‌تر آشکار کرد و زمینه‌ی انسجام تحقیقات جدید ادبیات داستانی را فراهم ساخت.

در این پژوهش به شکل‌شناسی گزیده‌ای از داستان‌های کوتاه مستور در ساحت‌هایی چون پی‌رنگ، موضوع، مضمون، زاویه‌ی‌دید، شخصیت‌پردازی، صحنه‌پردازی و... پرداخته‌ایم. در نگاهی کلی به این نتیجه رسیده‌ایم که داستان‌های مستور پی‌رنگی باز دارند و موضوع آن‌ها بیان دلالت‌های عشق و مرگ است و درون‌مایه‌های داستان را به طور غیر صریح بیان می‌کند. زاویه‌ی دید داستان‌ها گوناگون و متفاوت است. به شیوه‌های متفاوت و جذابی شخصیت‌ها را معرفی می‌کند. کردار اشخاص داستان‌ها آمیزه‌ای از جبر و اختیار است و مخاطب با خواندن داستان‌های مستور زمان‌ها و مکان‌های مختلفی را تجربه می‌کند.

واژه‌های کلیدی: نقدادبی، ریخت‌شناسی، شکل‌شناسی، مصطفی مستور، داستان کوتاه، عناصرداستانی

مقدمه

ریخت‌شناسی[1]، تحقیق در ساختار ادبی و شناسایی اشکال و گونه‌های آن است. پژوهشِ ریخت‌شناسی، فرم و محتوا، ظاهر و باطن، لفظ و معنی، موضوع و مضمون و دیگر مقولات مندرج در آثار ادبی را در بر می‌گیرد و در نوشته‌های گوناگون گاهی اصطلاح ریخت شناسی به صورت شکل‌شناسی هم به کار می‌رود. ریخت‌شناسی روایات، ما را به کشف همسانی‌ها و هماهنگی‌ها در چهره‌ی ناهمگونی‌ها توانا می‌گرداند. ریخت‌شناس روایات داستانی، قوانین حاکم بر روایات، روابط متقابل و پیوندهای میان افراد و بالاخره جهت‌گیری‌ها و آرمان‌ها را مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهد.

در این پژوهش پس از بیان کلیات و تعاریف، به بررسی عناصرداستان، تجزیه، مقایسه و مقابله‌ی متناظر داستان‌های مصطفی مستور پرداخته‌ایم. نگاه کلی بر این اساس استوار است که می‌توان هرداستان را به عناصرداستانی چون پی‌رنگ، موضوع، شخصیت، زاویه‌ی دید و اجزایی چون گفتارها، کردارها، پندارها، زمان، مکان، شیوه نقل، شگردها تفکیک کرد و مناسبات اجزا با یکدیگرو منطق حاکم بر مناسبتِ کردارها و قهرمانان را نشان داد، اما خاطرنشان می‌گردد که برای ارائه نقد علمی همه جانبه با رویکرد شکل‌شناسانه، نمونه و الگوی چندی براساس داستان‌های مدرن در دست نبود از این روی امید است با راهنمایی‌های استادان فن و صاحب‌نظران اشکالات و کاستی‌های این پژوهش برطرف گردد و بتوانیم با ریخت‌شناسی آثار مصطفی مستور به عنوان یک

1- morphology

داستان نویس موفق معاصر، جهان‌بینی و وسعت خیالش را بشناسیم و خلاقیت و توانمندی او را در نوشتن داستان دریابیم.

طرح مسأله و سؤالات تحقیق :

« بررسی ساختاری داستان، به‌رغم میراثی که از ارسطو تا امروز به جا مانده، تقریبا از کاری که ولادیمیر پراپ روی حکایات پریان روسی انجام داد، شروع شده است. عبارت ریخت شناسی را هم گویا اولین بار پراپ در ریخت شناسی قصه‌های پریان به کار گرفته است.»

(اسکولز،۱۳۸۳: ۹۱)

بررسی نحوه‌ی ترکیب اجزای متشکله‌ی هر داستان این امکان را برای ما فراهم می‌کند تا رابطه‌ی شکل روایت را با اهداف و اندیشه‌ی نویسنده دریابیم و به نظام‌مندی اثر پی‌بریم. از دیدگاه منتقدان ادبی امروز، به کارگیری نظریه‌های نوین نقد برای دستیابی به معیارهای جامع و تحلیل و طبقه‌بندی ساختاری آثار، یک ضرورت است. با توجه به نکات ذکر شده، پژوهش حاضر به منظور یافتن پاسخی مناسب برای سؤال‌های زیر شکل گرفته است :

۱. کدام نظریه‌ی ساختاری برای تحلیل این داستان‌ها مناسب‌تر است؟
۲. ساخت روایت‌ها از چه روندی برخوردار است؟
۳. هنر نویسنده در استفاده از عناصر داستانی چگونه است ؟

فرضیه‌ها :

تحقیق حاضر بر اساس فرضیه‌های زیر شکل گرفته است:

۱. به نظر می‌رسد نظریه پراپ برای تحلیل داستان‌های مستور مناسب‌تر است.
۲. به نظر می‌رسد که ساخت اغلب داستان‌ها از روندی واحد برخوردار است.
۳. به نظر می‌رسد که نویسنده در به کارگیری عناصر داستانی از توانایی بالایی برخوردار است.

پیشینه‌ی تحقیق

علی‌رغم کارهای متعددی که در مورد آثار کلاسیک صورت گرفته است، در مورد آثار جدید پژوهش قابل توجهی انجام نگرفته است. رشد روز افزون ادبیات داستانی این را می‌طلبد که دایره‌ی ریخت‌شناسی را به سوی ادبیات داستانی معاصر، به خصوص داستان کوتاه بیش‌تر گسترش دهیم تا ارزش‌های نهفته‌ی داستان‌های امروزی آشکارتر شود. در ذیل به تعدادی از آثار، که در این زمینه انجام شده است اشاره می‌شود :

کتاب‌ها

۱. **از رنگ گل تا رنج خار**، قدمعلی سرامی،(۱۳۸۸)، پنجم، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران.(در این اثر امکان شناخت درست و دقیق داستان‌های شاهنامه فردوسی و وقوف بر ویژگی‌های اجزای داستان‌ها فراهم شده است.)

۲. **ریخت‌شناسی داستان‌های کشف الاسرار**، رقیه معبودی طمامی،(۱۳۹۱)، اول، نشر سایه گستر، قزوین (نویسنده با کمک تجزیه و تحلیل ساختاری، داستان‌های کشف الاسرار را بر پایه‌ی اجزای سازنده‌ی آن توصیف و طبقه بندی کرده وظرافت و دقایق هنر میبدی، در افرینش ادبی را نشان داده است.)

۳. **ساختار داستانی حکایت‌های عرفانی**، قدسیه رضوانیان،(۱۳۸۹)، اول، نشر سخن، تهران (محورحکایت‌های عرفانی، کرامت است. بسیاری از این حکایت‌ها، با معیارهای نقد داستان امروز، قابل بررسی است. بدین منظور، نگارنده، ساختار سه اثر عرفانی کهن – کشف المحجوب، اسرارالتوحید و تذکره الاولیا – را از نظر داستانی مورد بررسی قرار داده است.)

۴. **پایان حماسه، آغاز تاریخ**، ابراهیم صفری، (۱۳۸۸)، اول، نشر فرهنگ ایلیا، رشت (کتاب حاضر پس از معرفی بهمن‌نامه و سراینده آن و مقدماتی در خصوص شکل‌شناسی، به شکل‌شناسی منظومه بهمن‌نامه اعم از گفتار و کردار در این منظومه، پندارهای داستان، فراواقعیت افراد، زمان و مکان در بهمن‌نامه و نماد و نمادگرایی داستان؛ به همراه استنتاج پایانی اختصاص دارد.)

مقالات

۱. **تحلیل ساختاری داستان پادشاه سیاه پوش** از منظر بارت و گریماس، فاطمه کاسی، فصلنامه ادب پژوهی ، تابستان و پاییز ۱۳۸۷، دوره ۲،, شماره ۲، ص ۱۸۳ – ۲۰۰ (این مقاله می کوشد شاهدهای عینی و ملموسی از داستان پادشاه سیاه پوش بر اساس رمزگانهای بارت ارایه کند، برای مثال در سطح ظاهری رمزگان معناشناسانه از حرص آدمی سخن به میان می آید، اما در سطح استعاری از میوه ممنوعه، معراج و نظایر آن گفتگو می شود.)

۲. **ریخت‌شناسی قصه‌ی «قلعه‌ی ذات الصور» در مثنوی** طبق نظریه‌ی پراپ، مسعود روحانی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی داانشگاه تبریز، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، شماره ۲۲۰، ص ۶۸- ۸۳ (نویسنده با تحلیل ساختاری، به کشف روابط و مفاهیم خاص قصه‌ی قلعه ی ذات الصور مولانا پرداخته است.)

۳. **ریخت‌شناسی افسانه‌ی عاشقانه «گل بکاولی»** حسن ذوالفقاری، دوفصلنامه فنون ادبی، بهار و تابستان ۱۳۸۹، دوره ۲، شماره۱، ص۴۹- ۶۲ (این مقاله داستان را به روش پراپ نقد و ساختاریابی می‌کند و مهم‌ترین بن مایه‌های ان را نشان می‌دهد.)

۴. **شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه**، جلیل دوست خواه، فصلنامه علمی پژوهشی کاوش نامه، پاییز ۱۳۸۷، شماره ۱۶، ص ۲۰۰ – ۲۲۴ (نویسنده مقاله کوشیده است با تبیین ساختار داستان‌های شاهنامه و پیوند اجزای آن باهم، سبب و عوارض عناصری را که کاتبان، در عرض بقیه عناصر ساخته‌اند و یاجایگزین عناصر کرده‌اند، آشکار کند.)

۵. **شکل‌شناسی داستان‌های کوتاه محمود دولت آبادی**، رحمان مشتاق مهر، فصنامه تخصصی نقد ادبی، زمستان ۱۳۸۸، دوره ۲، شماره۸ ص ۷۳ – ۱۱۰ (نویسنده در این مقاله، به شکل شناسی چهارده داستان دولت آبادی در ساحت هایی چون طرح یا پیرنگ، زاویه دید، راوی، شخصیت پردازی، آغاز و انجام و... پرداخته است.)

۶. **نقد شکل‌شناسانه‌ی داستان «نماز خانه‌ی کوچک من»** هوشنگ گلشیری، علیرضا محمودی (نویسنده با مشخص نمودن طرح و خطوط بنیادین ، داستان را به یک شکل

تقلیل داده و آن را برای تحلیلی عمیق آماده ساخته است.)

روش تحقیق :

روش جمــع آوری داده ها در این تحقیق کتابخانه‌ای اســت، یعنــی مبتنی بر مراجعه به مراجع، کتاب‌ها و مآخذ مکتوب اســت. این پژوهش به شــیوه‌ی توصیفی و تحلیل محتوا انجام خواهد شد، ابتدا مطالب مورد نیاز جهت مباحث نظری جمع آوری می‌شود و سپس داستان‌ها به عناصر سازنده، تجزیه می‌شوند تا به این ترتیب بتوانیم با بررسی نحوه‌ی ترکیب اجزای متشکله‌ی هر داستان یک الگوی واحد ساختاری برای داستان‌ها ارائه دهیم.

هدف‌ها

۱. شناخت درست و دقیق گزیده‌ای ازداستان‌های مستور و وقوف بر ویژگی‌های اجزا.

۲. ارائه‌ی الگویی واحد برای تحلیل گزیده‌ای از داستان‌های مستور.

۳. پی بردن به هنجارها و ناهنجاریهای داستان با نگاهی نقادانه.

۴. ارائه‌ی ابعادی جدید از داستان‌های مستور.

فصل ۱

کلیات

۱–۱– نقد ادبی

واکنش به آثار ادبی برپایه‌ی احساس یا استدلال، همگی بر عواملی استوارند که نحوه‌ی واکنش خـاص خواننده را به هر متن تعیین می‌کند. خواننده هنگام خواندن هر متنی اعم از رمان، داسـتان کوتاه، شعریا هر نوع متن ادبی دیگر، برای خود ذهنیتی می‌آفریند و برداشت خود را در ترازوی خیال می‌نهد و برای انسـجام برداشت‌های خود، به شـکلی بدون واسطه به حیطه‌ی نقد و نظریه‌ی ادبی کشیده می‌شود.

«در بـاب آفرینش‌های ادبی هر بحثی انجام شـود خواه جزئی و خواه کلی نقد ادبی محسـوب می‌شـود. نقد ادبی کوششـی بی‌غرضانه به منظور آموختن و اشاعه‌ی بهترین آموزه‌ها و افکار است. نقد ادبی به صورت رشته‌ای مستقل در کار ادبی، از قرن نوزدهم شروع شد و در قرن بیستم صورت جدی‌تری به خود گرفت و دسـت‌اندرکاران مختلف نقد، با تحلیل و معرفی آثار مهم ادبی توانسـتند راه‌های تازه‌ای در شناسایی آثار ادبی پیش پای ما قرار دهند». (سید حسینی،۱۳۸۸: ۵۱۲)

«خواننده‌ی عادی قدرت تفسـیر ندارد و فقط از متن لذت می‌برد در این میان، نقد رسالتی مهم برعهده می‌گیرد که بر ادراک خواننده بیفزاید و به او کمک کند تا از خواندن متن لذت بیشتری ببرد. نقد دو سـویه عمل می‌کند، از یک سـو به خواننده کمک می‌کند تا متن را درست و دقیق بخواند و از سویی دیگر به هنرمند کمک می‌کند تا نقایص اثر خود را برطرف کند.» (خدیش،۱۳۸۷: ۲۷)

بی شک در تمامی فرهنگ‌ها، مردم در مواجهه با آثار ادبی، با پرسش‌هایی در خصوص ارزش و ساختار آن‌ها رو به رو می‌شوند و نظر به اینکه مکاتب گوناگون نقد پرسش‌های متفاوتی درخصوص

ارزش آثار ادبی مطرح می‌کنند، لذا خوانندگان می‌توانند از آن میان دست به انتخاب بزنند. ازجمله منتقدانی که برای تعیین معنای متن، به شکل یا ساختار متن تکیه می‌کنند، فرمالیست‌ها و ساختارگرایان هستند. ریخت‌شناسی رابطه‌ای تنگاتنگ با مکتب فرمالیستی و ساختارگرایان دارد و به نحوی ریشه در آن دارد به همین دلیل از طریق آشنایی با مکاتب مختلف نقد به ویژه فرمالیست‌ها و ساختارگرایان می‌توانیم به سنجش نظریه‌ی تفسیری خود بپردازیم و اصول نقد مختص به خودمان را بنیان گذاریم و قرائتی هوشمندانه از اثر ادبی مورد نظر داشته باشیم.

فرمالیسم جنبشی است که می‌خواهد سیر ادبیات شناسی را از اصالت مؤلف به اصالت متن بکشاند.

«فرمالیست‌ها یا صورت گرایان از نخستین کسانی بودند که به مطالعه‌ی ساختارهای روایی پرداختند. آن‌ها ادبیات را به طور علمی و ریاضی وار مورد توجه قرار دادند و در عرصه‌ی مطالعات ساختاری زبان، در صدد کشف قواعد و فرمول هایی خاص بودند تا ساختار داستان‌ها را از راه تجزیه و تحلیل بررسی کنند ». (اسکولز: ۱۳۸۳)

«ساخت‌گرایی یعنی بررسی روابط متقابل میان اجزای سازای یک شیء یا موضوع فولکلوریک، ساخت‌گرایی تنها محدود به قصه‌های عامیانه و اسطوره نیست، می‌توان درباره‌ی هر موضوعی به کار بست ». (پراپ،۱۳۹۲ : هفت)

به تعبیری ساختارگرایی ادامه‌ی همان فرمالیسم روس است که دیدگاهی علمی درباره‌ی نحوه‌ی دستیابی به معنا ارائه می‌دهد و روشی است برای نظام‌مند ساختن تجربه‌ی بشری که در حوزه‌های مطالعاتی بسیاری استفاده می‌شود. به عنوان مثال، ساختارگرایان در ادبیات به دنبال دریافت نظام موجود و رمز گشایی آن هستند.

«به طور کلی می‌توان گفت ساختارگرایی شیوه و روش است و سخن آن این است که هر جزء یا پدیده در ارتباط با یک کل بررسی شود. یعنی هر پدیده جزئی از یک ساختار کلی است. مطالعه‌ی ساختاری باعث می‌شود که در میان کثرت‌های به ظاهر متفاوت و مختلف متوجه نوعی وحدت شویم که حامل پیامی است و در نتیجه درک ما دقیق‌تر شود». (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۹۳)

۱-۲- ریخت شناسی

ریخت، به معنای شــکل، هیأت، هیکل، قیافه و صورت به کار رفته اســت. «ریخت‌شناســی یا مورفولوژی علمی است که از ساختمان و شکل ظاهری موجودات زنده و غیر زنده بحث می کند». (دهخدا،۱۳۷۷: ذیل عنوان مورفولوژی)

در فرهنگ بزرگ آکســفورد، مورفولوژی به عنوان شــاخه‌ای از زیست‌شناسی است که اشکال جانوران، گیاهان و کانی‌ها را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

«یک اثر می‌تواند از اجزای بسیار متفاوتی تشکیل شده باشد که ارتباط این اجزا و نحوه ترکیب آن‌ها را با هم شکل یا ریخت می‌نامند». (حاجی علی لو،۱۳۹۰: ۳)

واژه‌ی ریخت‌شناسی به معنای بررسی و شناخت علمی ریخت است و در اصطلاح گیاه شناسی یعنی بررسی و شناخت اجزای تشکیل دهنده‌ی گیاه و ارتباط آن‌ها با یکدیگر و با کل گیاه. در بعضی منابع و موارد، ریخت‌شناسی با نام شکل‌شناسی نیز عنوان می‌شود.

«در ادبیات، ریخت‌شناســی را تحقیق در ســاختار آثار ادبی و شناســایی اشکال و گونه‌های آن می‌دانند. هر نوع تقســیم‌بندی در ادبیات که بتواند آثار ادبی را بر اســاس مشــخصه‌هایی از یکدیگر ممتاز کند از مقوله‌ی شکل‌شناســی اســت. در حقیقت شکل‌شناســی چیزی جز تجزیه‌ی ادبیات و تفکیک آثار ادبی از یکدیگر و ســرانجام تقســیم یک اثرادبی به اجزای متشکله‌ی خویش نیست». (سرّامی،۱۳۸۸: ۳)

شــکل یا ساختار، مجموعه عناصری هستند که نویسنده از آن‌ها برای بیان داستان خود استفاده می کند. میرصادقی دراین‌باره می‌گوید « ساختار نتیجه ارتباط ضروری میان اجزای یک کل هنری است که موجب یک‌پارچگی اثر می‌شود.» (میرصادقی،۱۳۸۳: ۶۸)

ریخت‌شناســی هر دســته از آثار ادبی با دسته‌ی دیگر متفاوت است. برای ریخت‌شناسی داستان ابتدا باید نوع داستان را تعیین کنیم یعنی اینکه بزمی یا رزمی، فلسفی یا عرفانی یا نوعی دیگر است. ســپس باید داستان را به اجزای سازنده‌ی آن تجزیه کنیم و با مقایسه‌ی اجزای متناظر شباهت‌ها و تفاوت‌ها را کشف و دلایل قوت و ضعف هر یک را پیدا کنیم.

ریخت‌شناسی علمی در حوزه‌ی مطالعات ادبی است که اولین بار، ولادیمیر پراپ[۲]، مردم شناس روسی (متوفی۱۹۷۰) آن را در مهمترین اثر خویش، ریخت‌شناسی قصه مطرح کرد. در این شیوه قصه‌ها بر پایه‌ی اجزای تشکیل دهنده‌ی آن‌ها و مناسبات و هم‌بستگی این اجزا با یکدیگر و با کل قصه توصیف می‌شود. « این روش را اولین گام در شناخت قصه دانسته‌اند و یکی از مهم‌ترین نظام‌های دسته‌بندی افسانه‌ها محسوب می‌شود». (خدیش،۱۳۸۷ : ۳ مقدمه)

ولادیمیرپراپ، کار ریخت شناسی خود را با تحلیل صد قصه‌ی عامیانه‌ی روس آغاز کرد و به این نتیجه رسید که این قصه‌ها علی‌رغم تفاوت‌های ظاهری، ساختاری نسبتا محدود دارند که او می‌تواند برای آن‌قصه‌ها ریخت شناسی تدوین کند. «پراپ کوچکترین جزء سازای قصه‌های پریان را خویشکاری می‌نامد. خویشکاری یا کارکرد، را به عمل و کار یک شخصیت از نقطه نظر اهمیتش در پیش برد قصه تعریف می‌کند». (بشردوست، ۱۳۹۰: ۴۶– ۶۸)

پراپ پی‌رنگ داستان را ساختار بنیادین قصه می‌داند و دراین‌باره می‌گوید: «نیروهای آشفته‌ساز، ساختار یک وضعیت متعادل آغازین در روایت را دستخوش آشفتگی می‌کند. این آشفتگی به عدم تعادل و برهم خوردن موقعیت می‌انجامد، سپس رویدادی به استقرار دوباره‌ی تعادل، که گونه‌ی اصلاح شده‌ی تعادل آغازین است منجر می‌شود ». (پراپ، ۱۳۶۸: ۶۳)

«یک اثر می‌تواند از اجزای بسیار متفاوتی تشکیل شده باشد که ارتباط این اجزا و نحوه‌ی ترکیب آن‌ها با هم را «ریخت یا شکل» می‌نامند. به عنوان اجزای تشکیل دهنده اثر می‌توان به پی‌رنگ آن اشاره کرد. گاهی نویسنده در بیان داستان خود به عناصری چون تنش، تعلیق و حادثه می‌پردازد که این نوع داستان را حادثه محور و دارای پی‌رنگ می‌نامند. گاهی نویسنده به عناصر دیگری نیز توجه می‌کند که آن عناصر، ساختمان اثر را تشکیل می‌دهند، مثلاً کل داستان را بر پایه تضادِ دو نیروی خیر و شر قرار می‌دهد که این تضادها ساختار داستان را می‌سازد». (حاجی علی لو،۱۳۹۰: ۳)

اسکلت اولیه‌ی متن این امکان را برای ما فراهم می‌کند تا با دقت بیشتری به عناصر ریز و ناپیدای متن بنگریم. شکل اولیه‌ی داستان از ارزش معناشناسانه‌ی خاصی برخوردار است و ترسیم

2- Vladimir Propp

شکل اولیه‌ی داستان کمک می‌کند تا با کشف معانی کلی، مبنایی برای تحلیل عمیق‌تر متن داشته باشیم و در انبوه گزاره‌های بی‌شکل سردرگم نشویم.

ریخت‌شناسی به خواننده فرصت می‌دهد با برشی از زندگی مواجه شود اما همین برش فرصتی است تا طرح، شخصیت، کنش، زمان یا دیگر عناصر سازنده‌ی داستان را به خوبی تجزیه و تحلیل کند.

رابطه‌ی شکل با متن را می‌توان مانند رابطه‌ی عکس با یک فرد زنده دانست. یک عکس می‌تواند به راحتی ویژگی‌های یک انسان را نشان دهد اما به کلی فاقد کیفیت حیات است. تقلیل داستان به یک شکل، آن را برای تحلیل عمیق آماده می‌کند اما در نگاه اول فاقد آن لذّتی است که از لمس مستقیم داستان تجربه می‌شود. ارزش شکل، زمانی مشخص می‌شود که پس از کشف خطوط بنیادین متن، آن را دوباره بخوانیم. نکته‌ی اساسی این است که تجزیه و تحلیل‌های ساختاری در هر امر و موضوع فرهنگی، غایت و هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف و غایتی دیگر و آن هدف شناخت بهتر سرشت انسان یا دست کم شناخت بهتر و بیشتر یک جامعه‌ی خاص انسانی است. هرچه تحلیل‌های ساختاری بیشتر گردد بینش و آگاهی ما از عقاید و هنرها و دانش عامه‌ی مردم بیش‌تر خواهد شد. باید به این نکته توجه کنیم که بررسی‌های ساختاری بدون ربط دادن یافته‌ها به کل ساختمان فرهنگی و اجتماعی، ارزش چندانی ندارد. (محمودی، ۱۳۸۱: ۱۶)

۱-۳- ادبیات داستانی

ادبیات یکی از گونه‌های هنر است. کلمات، مصالح و موادی هستند که شاعر و نویسنده با بهره گیری از عواطف و تخیلات خویش آن‌ها را به کار می‌گیرد و اثری ادبی و هنری پدید می‌آورد. در عرصه‌ی ادبیات، شاعران در قالبهای گوناگونی همچون غزل، قصیده و... طبع آزمایی می‌کنند و نویسندگان هم در کنار شاعران، هنر فطری خود را در انواعی چون داستان، فیلم‌نامه، نمایش‌نامه و... به نمایش گذاشته و به علاقه‌مندان ارائه می‌نمایند. «ادبیات داستانی در معنای جامع آن به روایتی که خصلت ساختگی و ابداعی آن بر جنبه‌ی تاریخی و واقعیش غلبه کند اطلاق می‌شود. اما در عرف نقد امروز به آثار روایتی منثور، ادبیات داستانی گفته می‌شود ». (میر صادقی،۱۳۹۰: ۲۱)

ادبیات داستانی مجموعه‌ای از ارزش‌ها، عواطف، اعمال و اندیشه‌های انسانی را در قالب داستان

تعیّن می‌بخشـد و همین عینیت بخشـی، به ما خوانندگان فرصتی می‌دهد تا زندگی گروه زیادی از شـخصیت‌ها را به طور غیرمسـتقیم تجربه کنیم. از طریق این شـخصیت‌ها با رفتار انسان‌ها آشنا شویم، انسان‌هایی که در موقعیت‌های دشوار تصمیم‌گیری می‌کنند و می‌کوشند تا انسان بودن خود را در شرایطی نامطلوب که خواسته و ناخواسته گرفتار آن شده‌اند حفظ کنند.

پیـش از برخـورد جلوه‌های تجـدد اروپایی با جامعه‌ی سـنتی ایران، شـعر مهم‌ترین نوع ادبی کلاسیک بود و از نثر عمدتا برای تاریخ نگاری و یا نوشتن حکایت‌های کوتاه استفاده می‌شد. اما در روزگار نو که از دوره مشروطه آغاز می‌شود، نثر می‌کوشد نقشی را ایفا کند که شعر به عهده گرفته بود. دوران مشـروطیت عرصه‌ی ظهور رمان بود. « داستان کوتاه در ایران با مجموعه‌ی «یکی بود یکی نبود» جمال زاده آغاز شد و به سرعت مراحل تکامل را طی کرد». (روزبه، ۱۳۹۱: ۶۳)

جمال میرصادقی، ادبیات داسـتانی را از جهت شـکل و ساختار در نموداری به شرح ذیل تقسیم نموده است. (میرصادقی،۱۳۹۱: ۳۵)

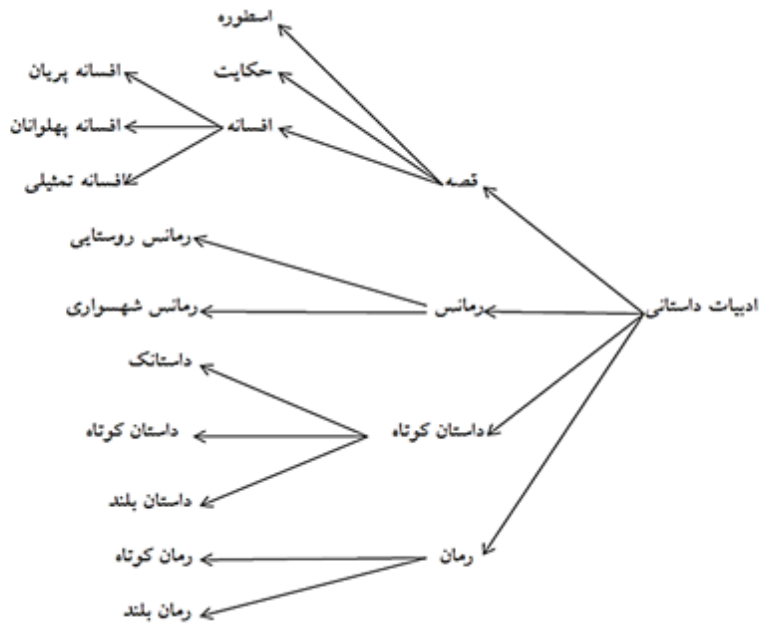

۱–۴– داستان

داســتان یکی از شــاخه‌های مهم ادبیات اســت، اساسا داســتان‌پردازی عمری به موازات حیات عقلانی انســان دارد. داســتان بازآفرینی حوادث است در رابطه با اشخاص به نحوی که در مخاطب صمیمیت و انتظار ایجاد کند. «هنر داســتان‌پرداز تنها به کارداشــت دگرگونی سرنوشت در داستان نیست بلکه نمایش طی طریق از حضیض به اوج و از اوج به حضیض است ». (سرّامی، ۱۳۸۸: ۹۵۹)

با توجه به محتوا، داســتان‌ها در دو دســته جای می‌گیرند: یکی داســتان‌های " تفریحی" که غالبــا حوادثی جذاب و پایانی خوش دارند مانند هزارویک شــب ودیگرداســتان‌های " تحلیلی" که برگرفته از زندگی واقعــی انسان‌هایند و می‌کوشند تا علاوه بر لذت، درک، بصیرت و شناخت خواننده را نســبت به زندگی عمیق‌تر کنند. اغلب داســتان‌های روزگار ما در ردیف داســتان‌های تحلیلی‌اند. (روزبه،۱۳۹۱: ۱۹– ۲۰)

۱–۵– داستان کوتاه

جمال میرصادقی داســتان کوتاه را چنین تعریف می‌کند: «داستان کوتاه، روایت به نسبت کوتاه خلاقه‌ای اســت که نوعا ســر و کارش با گروهی محدود از شخصیت‌هاســت که در عمل منفردی شــرکت دارند و غالبا با مدد گرفتن از وحدت و تاثیر بیشــتر، بر آفرینش حال و هوا تمرکز می‌یابند تا داســتان گویی. به بیانی ساده‌تر، داستان کوتاه، روایت خلاقه‌ی کوتاهی است با طرحی منسجم که نمایشــگر تلاش شخصیت‌های محدودی طی برش کوتاهی از زمان در جریان حادثه و عملی واحد است و در مجموع تاثیر یکسانی را القا می‌کند ». (میر صادقی، ۱۳۹۰: ۲۶)

داستان کوتاه با «مجموعه‌ی یکی بود یکی نبود» محمدعلی جمال‌زاده در ایران ظهور کرد و در آثار صادق هدایت، بزرگ علوی، جلال‌آل‌احمد، سیمین‌دانشــور، ابراهیم گلستان، هوشنگ گلشیری، جمال میرصادقی و رسول پرویزی به اوج خود رسید.

هر داســتان از عناصری تشــکیل می‌شــود که با هنرمندی و خلاقیت نویســنده به صورت یک داستان کامل نمود می‌یابد. نویسنده با نوشتن یک داستان خوب و پرمحتوا، پیام و هدفی سازنده به

خواننده منتقل می‌کند. خواننده از خواندن داســتان لذت می‌برد چرا که با آدم‌ها، مکان‌ها و حوادثی مختلف سروکار دارد که برایش آشنا هستند.

۱–۶– درباره‌ی مصطفی مستور

مصطفــی مســتور در ۱۳۴۳ در اهــواز به دنیا آمد. وی در ســال ۱۳۶۷ در رشــته مهندســی عمران از دانشــگاه صنعتی اصفهان فارغ التحصیل شــد و دوره کارشناســی ارشــد را در رشــته زبان و ادبیات فارســی در دانشگاه شهید چمــران اهــواز گذراند.. وی نخســتین کتاب خود را در ســال ۱۳۷۷ با عنوان عشق روی پیاده رو به چاپ رساند. مستور شهرت خود را مدیون نوشتن رمان «روی ماه خداوند را ببوس» است که به خاطر آن دو سال برنده جایزه برتر جشنواره قلم زرین شد. پس از این کتاب بود که نامش در بین داستان‌نویس‌های معروف ایران جای گرفت. (سادات شریفی، ۱۳۹۲: ۹– ۱۴)

۱–۶–۱– آثار مصطفی مستور

مجموعه آثار مســتور را می‌توان در شش گروه داستان کوتاه، رمان، شعر،نمایش‌نامه، پژوهش و ترجمه دسته‌بندی کرد.

۱–۶–۱–۱– مجموعه‌های داستانی

- **مجموعه‌ی عشق روی پیاده رو،۱۳۷۷، اول، نشر رسش**

شــامل دوازده داســتان کوتــاه: دوچشــم خانــه‌ی خیس– مثل یــک قاصــدک – بعدازظهر سبز – شب‌های یلدا – مردی که تازانو در اندوه رفت – عشق روی پیاده‌رو – آرزو – چند خط کج و کوله بر دیوار – آن مرد داس دارد – هل من محیص– زلزله – مهتاب

• **مجموعه‌ی چند روایت معتبر، ۱۳۸۲، اول، نشر مرکز**

شامل هفت داستان کوتاه: چند روایت معتبر درباره‌ی عشق – چند روایت معتبر درباره‌ی زندگی – چند روایت معتبر درباره‌ی مرگ – مصائب چند چاه عمیق – در چشمهایت شنا می‌کنم – کیفیت تکوین فعل خدا – کشتار

• **مجموعه‌ی من دانای کل هستم، ۱۳۸۳، اول، انتشارات ققنوس**

شامل هفت داستان کوتاه : چند روایت معتبر درباره‌ی سوسن– من دانای کل هستم – مغول‌ها – وما ادرایک ما مریم – ملکه الیزابت – مشق شب – دوزیستان

• **مجموعه‌ی حکایت عشقی بی‌قاف، بی‌شین، بی‌نقطه، ۱۳۸٤، اول، نشر چشمه**

شامل شش داستان کوتاه : مردی که تا پیشانی در اندوه رفت– چند روایت معتبر درباره‌ی اندوه – چند روایت معتبر درباره‌ی کشتن – سوفیا – چند روایت معتبر درباره‌ی خداوند – حکایت عشقی بی قاف بی شین بی نقطه

• **مجموعه‌ی تهران در بعد از ظهر، ۱۳۸۹، اول، نشر چشمه**

شامل شش داستان کوتاه: هیاهو در شیب بعد ازظهر – چندروایت معتبر درباره‌ی بهشت– تهران در بعدازظهر– چند روایت معتبر درباره‌ی دوزخ– چند روایت معتبر درباره‌ی برزخ– چند مسأله‌ی ساده

۱–۶–۱–۲– رمان‌ها

- روی ماه خداوند را ببوس، ۱۳۷۹، نشر مرکز
- استخوان خوک و دست‌های جذامی،۱۳۸۳، نشر مرکز
- من گنجشک نیستم،۱۳۸۷، نشر مرکز
- سه گزارش کوتاه درباره نوید و نگار،۱۳۹۰، نشر مرکز

۱-۶-۱-۳- شعر

دست‌هایت بوی نور می‌دهند

۱-۶-۱-۴- ترجمه ها

- فاصله و داستان‌های دیگر، ریموند کارور، ۱۳۸۰، نشر مرکز
- سرشت و سرنوشت، سینمای کریشتف کیشلوفسکی، مونیکا مور، ۱۳۸۶ نشر مرکز
- پاکت‌ها و چند داستان دیگر، ریموند کارور، ۱۳۸۲، نشر رسش

۱-۶-۱-۵- نمایش نامه

دویدن در میدان تاریک مین، ۱۳۸۵، نشر چشمه

۱-۶-۱-۶- پژوهش

مبانی داستان کوتاه، ۱۳۷۹، نشر مرکز

فصل ۲

عناصر داستان

عناصر داســتان به هم پیوســته و از هم جدایی ناپذیرند و اگر اســتادان بزرگ آن‌ها را تفکیک کرده‌اند، برای این اســت که هریک را به طور مســتقل مورد بررســی قرار دهنــد. در این مقوله به مهمترین و پرکاربردترین عناصر اشــاره شده‌اســت. عناصری که تعریفی متفاوت دارند با ذکر منبع ارائه شــده است و بقیه‌ی تعاریف مشابه به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از دیدگاه میرصادقی ذکر شده است .

۲–۱– عنوان داستان

نام داستان، حکم سیمای آن را دارد، یعنی اولین منظره‌ای که به نظرخواننده می‌آید، همان اسم و طریقه نوشــتن آن است. اگر این اولین ملاقات با خوشایندی و شیرینی توأم باشد، رغبت خواننده را به مطالعه، دو چندان می‌کند. از این رو، پســندیده اســت عناوین داستان، با نوعی ابتکار و نوآوری همراه باشد.

«عنوان داستان، آستانه‌ی ورود به دنیای پر رمز و راز متن محسوب می‌شود. بنابراین به گونه‌ای انتخاب می‌شود که بتواند با کمیت و محدودیت خود، کیفیت متن را به نمایش بگذارد. از آن جا که عنوان، کارکردهای متفاوتی دارد و نشــانی از هویت متن محســوب می‌شود، نویسندگان در انتخاب آن بــر اســاس دلایل متعددی عمل می‌کنندو آن را مانند نقابــی بر چهره‌ی متن می‌گذارند تا حس کنجکاوی مخاطب را برانگیزند و او را به کاوش در متن وادارند». (کنگرانی، ۱۳۸۸: ۸۵)

به طور کلی نویسندگان در گزینش عنوان از عوامل و عناصر زیر بهره می‌گیرند:

- نام اشخاص و قهرمانان داستان
- زمان و مکان
- درون‌مایه‌ی داستان
- اعداد و اشیا
- باورها و اعتقادات
- و...
- اشعار، ضرب المثل‌ها

۲-۲- کارکردهای داستان

منظور از کارکردهای داستانی دراین پژوهش، حوادث و فعالیت‌هایی است که از ابتدای داستان تا انتهای آن اتفاق می‌افتد. بیان این حوادث به نوعی طرح اولیه‌ی داستان را نمایان می‌سازند. همچنین بیان کارکردها سبب می‌شود تا خواننده ، راحت تر و سریعتر به محتوای داستان دست یابد.

۲-۳- پی‌رنگ[۳] (آغاز، میانه، پایان)

کوتاه‌ترین تعریفی که برای پی‌رنگ آورده‌اند واژه‌ی **الگو** است که خلاصه شده‌ی **الگوی حوادث** است. « طرح یا پی‌رنگ، چارچوب داستان است با تکیه بر روابط علت و معلولی. در طرح خطوط اصلی داستان به گونه‌ای مرتبط و فشرده و بر اساس منطقِ سببّیت روایت می‌شود در واقع طرح داستان پاسخی است دقیق اما اجمالی به این پرسش که داستان درباره‌ی چه بود؟ توجه به این نکته ضروری است که طرح و خلاصه داستان با هم تفاوت دارند. در خلاصه‌ی داستان، هدف نقل موجز داستان است در حالی که طرح، روایت اسکلت و نقشه‌ی داستان است با تکیه بر سببیّت» (مستور، ۱۳۹۱: ۱۴-۱۳)

« طرح داستان، ساختمان فکری و ذهنی و درونی نویسنده است و با توجه به طرح است که خواننده‌ی هوشمند ناظر توالی منطقی حوادث و نتایج علت و معلولی مترتّب بر آنها خواهد بود. به

3- plot

عبارتی دیگر پی‌رنگ مجموعه‌ای اســت از حوادث خیالی طراحی شــده که باعث پیش‌بینی آینده‌ی یک مســأله می‌شــود، در واقع شکلی از یک نگرانی و دلواپسی یا یک حس کنجکاوی در داستان‌ها است». (دیمون نایت ،۱۳۸۸ : ۹۲)

طرح داســتان به درون‌مایه، حوادث، شــخصیت پردازی، زمان، مکان و فضای داســتان سامان می‌بخشــد. روزبه طرح داســتانی را به دو دســته تقســیم کرده است: **طرح بســته** که در آن نظم حوادث، غالبا ساختگی، پیچیده و تخیلی است. مانند داستان‌های پلیسی و اسرار آمیز. **طرح باز** که در آن نظم حوادث عینی و طبیعی اســت. از این رو داســتان، فاقد نتیجه قطعی اســت و خواننده در نتیجه‌گیری آزاد و مختار خواهد بود. (روزبه، ۱۳۹۱: ۳۳)

اکثر صاحب نظران معتقدند که طرح داستان باید از وبژگی‌های ذیل برخودار باشد:

- رابطه‌ی علت و معلولی رویدادها خوب رعایت شده باشد.
- رویدادهای داستان قابل باور باشند.
- کشمکش داشته باشد.
- گره اصلی داستان با تصادف باز نشود.
- از تعلیق و انتظار برخوردار باشد.

۲-۴- موضوع[۴]

موضوع هر داســتان، مفهومی اســت که داستان درباره‌ی آن نوشــته می‌شود و به عبارتی ساده موضوع به آن چه هست دلالت می‌کند. موضوع به لحاظ ساختاری مانند پیکری است که اندام‌های داستان به آن مربوط باشد.

هر داستان ناگزیر از داشتن موضوعی است که در حالت کلی می‌تواند فقر، جنگ، عشق، مرگ، تنهایی، ترس یا هر مفهوم انسانی دیگر باشد. هرکدام از این مفاهیم کلی، زیر مجموعه‌های متعددی

4- Subject

دارند و اصولا داســتان‌های زیادی را می‌توان یافت که زیر چتر یکی از این موضوعات کلی باشــد. «هر داســتان موضوع خاصی دارد که تمام داســتان حولِ محور آن می‌چرخد. نویسنده ممکن است مســتقیما به موضوع داســتان اشاره نکند اما خواننده در جریان داســتان به موضوع آن پی می‌برد». (اسماعیل لو، ۱۳۸۹: ص۱۷۳)

۲–۵– مضمون (درونمایه)[5]

«درون‌مایه، فکر اصلی مســلط در هر اثر اســت، خط یا رشته‌ای که در خلال اثر کشیده می‌شود وضعیت و موقعیت‌های داستان را به هم پیوند می‌دهد». (میر صادقی، ۱۳۹۰: ۱۱۰– ۹۳)

مصطفی مســتور معتقد است که درون‌مایه‌ی داستان دیدگاه و جهت‌گیری نویسنده است نسبت بــه موضــوع داســتان. در حقیقت موضوع به آن چه هســت دلالت می‌کنــد و درون‌مایه به آن چه باید باشــد اشــارت دارد. نویسنده مکن است زندگی را زیبا، زشــت، معنادار، پوچ و یا هزاران گونه‌ی دیگر ببیند.

«هــر انســانی به میــزان درک و دریافتش از هســتی و زندگی، نوعِ نگاه و تفســیرش متفاوت اســت و این تفاوت‌ها در بطن گفتار هرکسی پیداســت. فکر اصلی هرداستان درون‌مایه‌ی آن است که نویســنده می‌خواهد با ارائه‌ی نظرش نکته‌ی مهمی را درباره‌ی انســان و زندگی او بیان کند». (اسماعیل لو ،۱۳۸۹: ۱۸۵– ۱۷۷)

«مضمون، بذری اســت که نهال داستان از آن می‌روید، فکر باید جدید باشد یا شیوه‌ی پرداختن به آن غیر معمول باشد به گونه ای که توجه درصد بالایی از خوانندگان را جلب کند. همچنین باید قدرت کافی برای تحمل وزن داستان را داشته باشد و گرنه قادر نخواهید بود داستان تاثیرگذاری را بنا نهید». (یافا ، ۱۳۸۸: ۳۱)

5- Theme

۲-۶- شخصیت یا قهرمان[6]

قهرمانان و شـخصیت‌های داستان کسـانی هستند که با اعمال یا گفتار خود داستان را به وجود می‌آورند. به آن چه می‌کنند عمل و به آن چه می‌گویند **دیالوگ** گفته می‌شـود. به زمینه و عواملی که باعث گفتار یا اعمال قهرمانان داسـتان می شـود انگیزه می‌گویند. «در اثر روایتی یا نمایشـی، شـخصیت، فردی اسـت که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او و آنچه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته باشد.» (میرصادقی،۱۳۹۰: ۸۴- ۸۳)

در تعریفی سـاده‌تر، به آدم‌ها، حیوانات و گاهی اشـیای سـاخته شـده‌ای که در داسـتان ظاهر می‌شـوند و کلیه‌ی حوادث به خاطر آنها یا توسـط آنها رخ می‌دهد شـخصیت می‌گویند. داسـتان در حقیقت تجسـم جامعه‌ای انسـانی است، خواه اشـخاص آن آدمیان واقعی باشند خواه موجودات مابعدالطبیعی مانند دیوان و پریان و خواه جانوران و موجودات بی‌جانی از قبیل کوه، سنگ و چشمه در تمام این موارد مناسـبات میان اشخاص داستان مناسباتی انسـانی است. وقتی گوینده، شنونده، نویسنده و خواننده‌ی داستان همه انسانند، پیداست که قهرمان داستان از هر سنخی که باشد دارای شخصیتی انسانی خواهد بود. بنابراین از نظر شکل‌شناسی، همه، قهرمان داستان به شمار می‌آیند.

شخصیت‌ها بار اصلی داستان را بر دوش می‌کشند. آنها با رفتار و گفتارهای خود هم شخصیت خودشـان را نشـان می‌دهند و هم حوادث داسـتان را به پیش می‌برند. نظریه‌پردازان داستان انواع مختلفی را برای شخصیت، ذکر کرده‌اند که بیان همه مقدور نیست لذا به کلی‌ترین و متداول ترین آنها اشاره می‌شود .

۲-۶-۱- شخصیت‌های ساده

منظور افرادی است که تنها با یکی از وجوه انسانی خود در داستان حضور می‌یابند، به طور مثال منظور از شناخت مخاطب ترسو بودن یا خرافی بودن یا مغرور بودن اوست.

6- Character

۲-۶-۲- شخصیت‌های جامع

« شـخصیتی که با تمامی وجوه خود در داسـتان حضور پیدا کند شخصیتی جامع خواهد یافت. گاهی شـخصیت‌های ساده برای تقویت کردن شـخصیت‌های جامع مورد استفاده قرار می‌گیرند». (مستور،۱۳۹۱: ۳۵)

جمال میرصادقی متداول‌ترین شـخصیت‌های داستانی را به شرح زیر آورده است: (میر صادقی، ۱۳۹۰: ۱۱۰- ۹۳)

۲-۶-۳- شخصیت‌های ایستا

شـخصیت ایستا، شخصیتی اسـت که در داستان تغییرنکند یا اندک تغییری را بپذیرد. به عبارت دیگر در پایان داسـتان همان باشـد که در آغاز بوده است و حوادث داستان بر او تأثیر نکند یا تأثیر کمی داشته باشد.

۲-۶-۴- شخصیت‌های پویا

شخصیت پویا شخصیتی است که یک ریز و مدام در داستان، دست‌خوش تغییر و تحول باشد و جنبه‌ای از شخصیت او، عقاید و جهان بینی یا خصلت و خصوصیت شخصیتی او دگرگون شود. این دگرگونی ممکن است عمیق یا سطحی باشد، پر دامنه یا محدود باشد.

۲-۶-۵- شخصیت‌های قالبی

«شخصیت‌های قالبی» شخصیت‌هایی هستند که نسخه‌ی بدل یا کلیشه‌ی شخصیت‌های دیگر باشـند. شـخصیت قالبی از خود هیچ تشخصی ندارد، ظاهرش آشناسـت صحبتش قابل پیش‌بینی اسـت، الگویی رفتار می‌کند، متمایزترین آن‌ها شـخصیت‌هایی هسـتند که به شخصیت قالبی خود جنبه‌ای حرفه‌ای داده‌اند، مثل پیش خدمت‌ها، مظلوم نماها، فرنگی نماها، مقدس نماها.